

نفاق سیاسی خواص در دین‌گریزی عوام و تأثیر آن در ناکارآمدی حکومت دینی *

آسیه آخوند قرقی^۱

سیدمحمد میرهاشمی^۲

چکیده

نفاق پدیده‌ای است که در آموزه‌های دین به این صفت و نیز پیامدهای آن در سطوح مختلف اشاره شده است. نفاق آن‌هم در سطح خواص، خسارت‌های زیان‌بار به بار می‌آورد. از جمله پیامدهای جبران‌ناپذیر این صفت مذموم، بدبینی و فاصله گرفتن مردم از دین و شریعت است. خواص در صورت ضعف و تزلزل در ساحت شناخت و بینش، جهت دست یافتن به قدرت یا حفظ جایگاه خود، تدریجاً صفت نفاق را پیدا می‌کنند. تاریخ نیز بیانگر این حقیقت است که عملکرد منافقانه برخی خواص، آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد نموده است. رویکرد اساسی در این جستار، بررسی نفاق خواص جامعه در حکومت دینی و تأثیر آن در دین‌گریزی عوام است. این جستار در مقام بررسی این مسئله است که ابتلای خواص جامعه مبتلا به این پدیده مذموم و عملکرد منافقانه آنان الزاماً در عوام تأثیر منفی گذاشته و باعث بدبینی و حتی فاصله گرفتن آنها از دین شود. خواص منافق در طول تاریخ لطمات جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد نموده‌اند. در عصر حاضر بعد از تحقق حکومت اسلامی در منطقه و اتمام دوران دفاع مقدس، مدعیان دین و خدمت به مردم تدریجاً در بدنه نظام نفوذ نمودند. آنان با استفاده ابزاری از دین و نمادهای آن، در راستای عوام‌فریبی، اعتماد توده مردم را نسبت به خود جلب نمودند. عملکرد نابه‌هنجار آنان عامه مردم را دچار تضاد نمود، موجب گردید مردم نسنجیده به پای دین بگذارند. هدف اساسی در این جستار، بررسی پیوند ناگسستنی میان نفاق خواص جامعه و تأثیرگذاری عملکرد منافقانه آنان در عرصه‌های مختلف از جمله در عرصه سیاست و مدیریت جامعه، بر اعتقادات دینی توده مردم و در نتیجه دین‌گریزی آنان است. پرسش اصلی نیز این است: چگونه نفاق سیاسی خواص جامعه موجب ناکارآمدی دین می‌شود؟ روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات عمدتاً کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

نفاق سیاسی، ناکارآمدی، حکومت دینی، دین‌گریزی، خواص، عوام.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۱۵

۱. پژوهشگر و مدرس جامعه المصطفی العالمیه و جامعه الزهراء (ع) (asiye.akhond@yahoo.com).

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (mirhashemy1387@yahoo.com).

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در جامعه، ضرورت وجود حکومت در جامعه می‌باشد. عقلای جامعه وجود حکومت را برای جامعه انسانی، ضرورت عقلی می‌دانند. از این جهت که ثبات، آرامش و امنیت جامعه در سایه وجود حکومت تأمین می‌گردد و خلأ حاکمیت موجب هرج و مرج و آشفتگی می‌گردد. حتی در شرایطی که امکان و شرایط حاکمیت عادل میسر نیست، تن دادن به حاکمیت جور را بهتر از هرج و مرج و بلا تکلیفی دانسته می‌شود. حال که ضرورت حکومت اثبات شد چرا که ضرورت تشکیل حکومت امری عقلایی است اسلام هم آئین فطرت است و به تمام نیازهای فطری پاسخ می‌دهد؛ پس در نتیجه اسلام تشکیل حکومت را ضروری دانسته و برای آن برنامه دارد. علاوه بر این وقتی شرایطی برای حاکمان مطرح می‌شود ضرورت حکومت دینی اثبات می‌شود. یکی از شروط، دارا بودن توانایی‌های لازم در ابعاد مختلف سیاست‌مداری که یک شرط عقلی می‌باشد و اما شرط دیگر، دارا بودن توانایی فقهاتی و بینش گسترده دینی که یک شرط کاملاً طبیعی است که باید رهبران سیاسی اسلامی دارا باشند؛ زیرا می‌خواهند بر جامعه‌ای حکومت کنند که نظام اسلامی بر آن حاکم است. بعد از تشکیل حکومت دینی باید همه تلاش‌ها در راستای اجرای احکام اسلام و دین باشد. یکی از مواردی که در هر حکومت دینی لازم و بایسته می‌باشد بحث آسیب‌شناسی حکومت دینی است. بحث آسیب‌شناسی حکومت دینی، بحث نوپا بوده؛ و قدمت چندانی ندارد. در میان تهدیدات و آسیب‌های حکومت دینی، مقوله نفاق بیش از هر پدیده دیگری می‌تواند ویرانگرتر و گمراه‌کننده‌تر باشد. نفاق یعنی دورویی؛ به گونه‌ای که بین ظاهر و باطن یا گفتار و رفتار انسان تناقض دیده شود. این قضیه در عرصه‌های فردی و اجتماعی ظهور و بروز می‌یابد، لکن آنچه موجب گمراهی مردم و ناپیدا ماندن چهره‌های منافقان می‌شود. نفاق سیاسی و جریان نفاق در عرصه اجتماعی است. بدیهی است نفاق پدیده‌ای درونی و داخلی است. برخی پیروان مکتب یا اعضای یک جامعه به تدریج دچار روحیه نفاق می‌گردند؛ بدین معنا که از جرگه انقلابیون جدا گشته و از افکار و روحیه انقلابی‌گری عدول کنند. ولی این رویگردانی را از عامه مردم پنهان نگه داشته؛ تا هم‌چنان با سوءاستفاده از اعتماد سابق، مردم را به اهداف و منافع خویش دست پیدا کنند. نفاق اختصاص به ملت یا مکتب و کشور خاصی ندارد بلکه در هر جامعه و یا در میان پیروان هر مکتب و انقلابی احتمال آن می‌رود. در اسلام از همان آغاز تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، نفاق و منافقین همواره آسیبی خطرناک در مسیر نهضت اسلامی بوده و جامعه اسلامی و مکتب حیات بخش اسلام از این منظر هزینه‌های بزرگی

پرداخته است. از این طریق در میان امت اسلامی شکاف ایجاد شد و مسیر نهضت به گمراهی کشیده شد. با جست‌وجو در میان آثار مکتوب جای شگفتی است اثری که مستقلاً یا مشتملاً این موضوع را مورد کاوش قرار داده باشد، برخورد نشد. در عرصه دین‌گریزی شاهد آثار متنوعی هستیم. رویکرد آنها پرداختن به مسئله صورت کلی و نهایتاً معرفی عوامل و راهکارها است. یکی از پیشینه‌های این مقاله کتاب *علل‌گرایش به مادی‌گری* استاد شهید مطهری است. در عرصه نفاق خواص، آثار عمدتاً برخی آسیب‌های خواص را به صورت کلی بدون دسته‌بندی و تحلیل، مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله آنها *آزمون خواص در حکومت اسلامی* نوشته جواد سلیمانی امیری، *خواص و لحظه‌های تاریخ‌ساز* از مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت. از جمله آثار مرتبط با این نوشتار کتاب *شاخصه‌های نفاق از منظر قرآن کریم* به قلم خانم صفیه مصدق می‌باشد. کتاب *نقش استقامت خواص در تثبیت حق* به قلم خانم مرضیه سلمانی زارچی یکی دیگر از پیشینه‌های مربوط به این مقاله می‌باشد. در باب مقالات نیز چند مقاله که هر کدام به بخش‌هایی از موضوع مقاله پرداخته بودند در پایگاه‌های مختلف موجود بود ولی در باب این اثر کاری مشابه این یافت نشد.

مفهوم‌شناسی

۱. نفاق سیاسی

نفاق، هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن را در برمی‌گیرد و مصداق بارز آن نفاق عقیدتی است. ظاهرسازی اعتقادی از مواردی است که انسان با انجام دادن آن به نفاق مبتلا می‌شود. حال اگر انجام دادن چنین اعمالی برای رسیدن به مقام ریاست و قدرت سیاسی باشد؛ از آن به «نفاق سیاسی» تعبیر می‌گردد (رضایی و حسینی، ۱۳۹۵: ۷۶).

واژه نفاق به مثابه اصطلاح سیاسی آیات: برخی واژه‌شناسان عرب، ماده و هیئت‌های گوناگون «نفاق» را برای انسان به کار نمی‌برند، تنها پس از کاربرد قرآنی آن، معنای این واژه در ادبیات عرب توسعه یافت (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۱۹۶۱ ماده نفاق). به اعتقاد ابن اثیر نیز نفاق، اصطلاحی اسلامی است که عرب تا آن زمان شناختی از معنای مخصوص آن نداشته است. این واژه به معنای کسی که کفرش را پوشانده و اظهار ایمان می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۵، ۹۸). بنابراین می‌توان گفت واژه نفاق از اختصاصات قرآن است. بر پایه انظار مطرح شده به دست می‌آید این واژه قبل از ظهور اسلام، در مفهوم سیاسی استعمال نگردیده است. استعمال این واژه در مفهوم سیاسی آن با توجه به تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر

اسلام ﷺ است. باید توجه داشت مفهوم قرآنی این واژه در فرهنگ اسلامی تطور معنایی پیدا کرده است. نفاق در آیات قرآنی عمدتاً به معنای مخفی نمودن کفر و اظهار دروغین ایمان است. در این پژوهش مقصود از نفاق با تأکید بر رویکرد سیاسی آن، دوگانگی میان ظاهر و باطن، گفتار و عمل در حوزه امور سیاسی جامعه به جهت رسیدن به ریاست و یا حفظ آن و یا قدرت سیاسی است.

۲. خواص

خواص در لغت به معنای برگزیدگان، نخبگان. اما خواص در اصطلاح به معنای نخبگان اجتماعی و گروه مرجع عوام که دارای قوه تحلیل، نفوذ و پایگاه اجتماعی اند. در واقع خواص، نخبگان اجتماعی و گروهی هستند که دارای قدرت تحلیل و تفسیر، نفوذ و پایگاه بسیج اجتماعی و مرجع عوامند. از ویژگی‌های برجسته خواص توانایی بسیج سیاسی و قدرت ساماندهی عوام می‌باشد (سلمانی زارچی، ۱۳۹۴ ش: ۳۷).

۳. ناکارآمدی

کارآمدی، در حقیقت بیانگر قابلیت و توانایی اداره هر کشور توسط مدیران و کارگزاران شایسته آن است. و ناکارآمدی یعنی کاهش کارآمدی. بی‌فایده بودن، بی‌اثر بودن، بدون تأثیر بودن. در باب اهمیت کارآمدی حتی در نظام‌های کارآمد نیز به دنبال تجربه راه‌های جدیدی برای افزایش کارآمدی خود هستند؛ زیرا این واقعیت دارد که ناکارآمدی یکی از اساسی‌ترین چالش‌های توسعه و پیشرفت هر کشور و از عوامل مخمل عمده این مسیر است و هر گونه طراحی توسعه، می‌بایست جای ویژه‌ای را برای ارتقاء کارآمدی در کلیه جوانب و عرصه‌ها قائل باشد. گاهی ممکن است دین به گونه‌ای معرفی شود که نه تنها نیازهای انسان را تأمین نمی‌کنند، بلکه مانع از ارضای نیازهای واقعی او نیز می‌شود؛ بدون شک، این زاویه دید موجب گریز از دین خواهد شد (میرهاشمی، ۱۳۹۹ ش: ۵۰).

۴. حکومت دینی

حکومت دینی حکومتی است که بر قواعد فکری و نظری خاص متکی است و مبنای عقیدتی، ایدئولوژیکی و جهان بینی خاص دارد؛ به خلاف حکومت‌های غیردینی و لائیک. صفت دینی برای حکومت می‌تواند انواع مختلف حکومت مثلاً مبتنی بر مذهب را شامل شود. مراد از حکومت دینی، در این مباحث حکومت مبتنی بر آموزه‌های اسلام است؛ یعنی حکومتی که در جهت رعایت کردن و حفظ و شئون امت براساس شریعت اسلامی گام

برمی دارد (شکراللهی، ۱۳۸۱ش: ۱۳).

۵. دین‌گریزی

مطابق آموزه‌های اسلامی، دین فطری و دائمی است و هیچ‌کس نمی‌تواند به طور کامل با دین قطع ارتباط کند؛ بنابراین دین‌گریزی به معنای نفی مطلق دین نیست؛ دین‌گریزی را می‌توان به معنای کم‌رنگ شدن ایمان و کم‌فروغ شدن چراغ دین در زندگی افراد دانست؛ اگرچه دین‌گریزی به دین خاصی اختصاص ندارد. علت این امر در همه ادیان یکسان نیست. از این رو دین مقوله‌ای است که هرکس خود را در عقیده آن صواب می‌داند و دیگران را بر خطا می‌پندارد. در حقیقت دین‌گریزی تنها به معنای فرار از دین و نافرمانی از دستورات الهی و نفی دین و خدا نیست؛ بلکه در بسیاری موارد به معنای دوری از دین و بی‌توجهی به آن است و فردی که در چنین شرایطی است در معرض بحران‌های فکری، روحی، اجتماعی و حتی بی‌هویتی قرار می‌گیرد (رفیعی محمدی، ۱۳۸۹ش).

۶. عوام

عوام که همان توده مردم؛ همان کسانی که وقتی جو جامعه به سمتی می‌رود، آنها هم به دنبالش می‌روند و تحلیلی ندارند. آنها اکثریت افراد جامعه را تشکیل می‌دهند. عوام در امور سیاسی - اجتماعی اهل نظر نیستند و در نظرسنجی‌های اجتماعی همواره تابع دستاورد فکری و تصمیم‌گیری خواص و مراکز قدرت و جریان ساز هستند و در امور اجتماعی، تیزبینی و هوشیاری لازم را ندارند.

خواص و شاخصه‌های نفاق سیاسی آنان

برای بیان جایگاه خواص در جامعه دینی ابتدا باید به بیان انواع خواص پرداخته تا مشخص شود مراد و مقصود ما کدام نوع از خواص می‌باشد. توجه به این نکته نیز ضرورت دارد، خواص جامعه به لحاظ جهت‌گیری که می‌توانند داشته باشند، چندگونه هستند: برخی از آنان حتی با بودن در جبهه حق، روحیه دنیاگرایی داشته معیار برای آنان اموری مانند لذت، سود و منفعت است، این خواص در موقعیت‌های خطیر به واسطه عملکرد منفی که دارند می‌توانند ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره اجتماع و امت وارد سازند. همین خواص بی‌بصیرت، دنیاطلب و ترسو بوده‌اند که نقش قابل توجهی در روی کارآمدن قدرت‌های زر و زور در طول تاریخ داشته‌اند. این آسیب‌ها بستر مناسبی جهت رویش صفت نفاق است. مصادیق متعددی از این خواص را در طول تاریخ شاهد هستیم. این دسته از خواص به خاطر منافع دینی، دین را

فدا و برای از دست ندادن دنیا، بی توجه به تکلیف و بیت المال مسلمین و... می شوند. آنان برای حفظ موقعیت اجتماعی و استفاده افزون از قدرت و ثروت، به سمت رفتاری که مورد پسند عامه مردم است و باعث اعتماد بیشتر آنها می گردد، روی می آورند. خواص جامعه پیرو جبهه حق و یا باطل هستند. عده ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند و برای جبهه حق کار می کنند. فهمیده اند حق با کدام جبهه است. حق را شناخته اند و براساس تشخیص خود، برای آن، کار و حرکت می کنند. گروهی از خواص جزو این دسته می باشند. اما گروه و دسته دیگر هم نقطه مقابل حق و ضد حقند. اگر به صدر اسلام مراجعه کنیم می بینیم که عده ای اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند و طرفدار بنی هاشم اند. عده ای دیگر هم اصحاب معاویه و طرفداران معاویه و بنی امیه اند. بین طرفداران بنی امیه هم، افراد با فکر، عاقل و زرنگ بودند که جزو خواصند. در جامعه اسلامی، خواص را به طور کلی می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. خواص طرفدار حق (حق گرا)

خواص طرفدار حق، کسانی هستند که سعادت و خوشبختی جامعه را در پاسداری از ارزش ها و تقویت پایه حق و حقیقت می بینند، از این رو در تصمیم گیری های اجتماعی راهی را برمیگزینند که مطابق با معیارهای الهی و ارزش های متعالی باشد؛ این خواص اهل حقند، آنان مفهوم حق را شناخته و مصداق آن را نیز شناسایی کرده اند و راه رسیدن به آن را خوب می دانند و لذا در راه رسیدن به حق، ثابت قدم و استوارند و هیچ چیز آنان را متزلزل نمی گرداند.

۲. خواص طرفدار باطل

کسانی هستند که به عللی مانند جهل، کج فکری و التقاط و یا خبائث باطنی و هوسرانی و عشرت طلبی به جنگ حق و حقیقت می روند و در موضع گیری های اجتماعی خویش می کوشند تا ریشه ارزش های دینی، اخلاقی و انسانی را قطع کنند. در این صورت با توجه به اهمیت نقش خواص در سرنوشت اجتماع، هرگاه در جامعه ای خواص طرفدار باطل افزون تر و توانمندتر از خواص حامی حق باشند ارزش های الهی در چنین جامعه ای در معرض تهدید و زوال قرار خواهد گرفت و بستر مناسبی برای استحکام پایه های ظلم و فساد و تباهی و هر آنچه رنگ باطل دارد فراهم خواهد شد.

۳. خواص اهل لغزش (متلون ها)

کسانی هستند که سوابق در خوری در جبهه حق داشته اند و چهره های خوش سابقه و

متنفذی هستند که روزگاری از زندگانی خویش را در خدمت به حق و حقیقت سپری کرده‌اند؛ ولی بعد از مدتی مبتلا به اموری چون سستی و تنبلی، تسامح و غفلت و رفاه‌طلبی و دنیاگرایی شده‌اند و از دفاع از ارزش‌ها و استمرار حرکت در مسیر حق دست شسته و به سوی باطل گرویده‌اند؛ از اینان می‌توان به متلونین یاد کرد. اینها کسانی هستند که وقتی پایبندی به حق برایشان مشکل ایجاد می‌کند، خط عوض می‌کنند. نقش خواص اهل لغزش (خواص منحرف) در تضعیف جبهه حق و حکومت دینی به مراتب بیشتر از خواص اهل باطل است (سلمانی زارچی، ۱۳۹۴ش: ۳۹). از این شاخه از خواص به نفاق سیاسی تعبیر می‌شود؛ زیرا این افراد با توجه به وضعیت جامعه و جو حاکم بر آن سوار بر جریان‌های غالب در جامعه شده و خود را طرفدار آن نشان می‌دهند. در طول تاریخ، ضرباتی که اسلام از ناحیه منافقان و خط نفاق متحمل شده با خطرات و تهدیدها و ضربه‌ای که از دشمنان خارجی دیده، قابل قیاس نیست. خطر نفاق بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین آسیب و معضل حکومت دینی است. خطر این دشمن داخلی و نفوذی، به مراتب بیشتر از دشمن قسم خورده خارجی می‌باشد. در این جا به برخی از شاخصه‌های جریان نفاق اشاره می‌کنیم:

الف) ارتباط با بیگانگان

از خصیصه‌های مهم جریان نفاق، ارتباط با دشمنان حکومت و جامعه اسلامی می‌باشد. دشمن‌شناسی از مهم‌ترین وظائف هر مسلمانی است. سفارش دین ماست که دشمن خود را بشناس. آرزوها و اهداف آنان را درک کنید تا بتوانید به درستی با آنان مقابله کنید و مانع چیرگی آنان شوید. بعد از دشمن‌شناسی باید هوشیار بوده و اقتدار در برابر دشمن را حفظ کنیم. این نکته بسیار مهم است زیرا اسلام در روابط فردی و اجتماعی مسلمانان، حسن ظن به یکدیگر را سفارش کرده؛ اما در روابط با بیگانگان و دشمنان، تأکید بر بدبینی به آنهاست. در هر شرایطی حتی در بهترین روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باید نسبت به دشمن بدگمان بود و هوشیاری خویش را حفظ کرد. اسلام تأکید می‌کند که نظام اسلامی در برابر بیگانگان اقتدار و نیروی کافی فراهم کند و آن قدر نیرومند شود که دشمن از آن حساب برده و خیال تجاوز به خود راه ندهد. پس بنابراین اسلام رابطه دوستانه و به تعبیری «خودی» دانستن بیگانگان را ممنوع کرده و به مسلمانان دستور داده با دشمنان خویش و کسانی که به هتک مقدسات و ارزش‌های اسلامی می‌پردازند، برخورد منفی داشته باشند (مصدق، ۱۳۹۵ش: ۱۷۲). اینها دستورات اسلام نسبت به رفتار مسلمانان با دشمنان و بیگانگان می‌باشد. اما می‌بینیم که

خواص منافق در خفا همکاری با دشمن داشته و با آنها در ارتباطند.

ب) ولایت ستیزی

یکی از ویژگی‌های رفتار سیاسی منافقان، ولایت ستیزی است. برای تحلیل این رفتار منافقان، ابتدا به تبیین جایگاه ولایت مختصراً پرداخته می‌شود. ولایت و ولایت‌پذیری از دیدگاه اسلام، هم از اصول اعتقادی و هم از اصول عملی است. از این نظر که امامت و ولایت از اصول دین است، ولایت نیز از اصول اعتقادی شمرده می‌شود؛ از این نظر که لازمه اثبات واجب الطاعه بودن «ولی» در مباحث اعتقادی پذیرفتن اطاعت از دستورات ولی است، از اصول عملی شمرده می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

بني الإسلام على خمس على الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الولاية و لم يناد بشيء كما نودي بالولاية (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۵، ۳۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۸)؛
اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و به هیچ چیز به اندازه ولایت دعوت نشده است.

در واقع امامت، شالوده اسلام است. اگر در قرآن، سخن از ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام آمده است؛ این ولایت به معنای حاکمیت، ولایت‌پذیری به معنای اطاعت عملی از دستورات ولایت است. اما با توجه به آیات قرآن این‌گونه استفاده می‌شد یکی از نشانه‌های عمده منافقان، ولایت‌ناپذیری و ولایت ستیزی می‌باشد. با توجه به برخی آیات (نور: ۱۷-۱۸) و شأن نزول‌شان نشان می‌دهد منافقان به ظاهر ادعای ولایت‌پذیری دارند؛ اما در مقام عمل اعراض می‌کنند و در امور به پیامبر رجوع نمی‌کردند که اینها حکایت از این دارد که آنها اصلاً پیامبر را به نبوت و رسالت قبول نداشتند. همان طوری که ولایت‌پذیری مؤمنان، جلوه عملی خاصی دارد؛ ولایت ستیزی منافقان نیز جلوه‌هایی دارد که از آن طریق می‌توان جریان نفاق را شناخت.

ج) نفوذ در جبهه حق

خواص منافق در دشمنی با اسلام و نفوذ در جبهه حق تلاش بسیار دارند و مخصوصاً در باب نفوذ یافتن در جبهه حق را با شخصیت‌سازی در مجامع فرهنگی یا سیاسی آغاز کرده؛ با مهره‌گزینی در این مراکز به تدریج و با ظرافت و برنامه‌ریزی خاصی کشورها و ملت‌های اسلامی را به دام استثمار می‌کشاند. هدف‌شان از این نفوذ در جامعه دینی، تضعیف باورهای دینی است که این ویژگی از شاخصه‌ها و اهداف رفتاری منافقان می‌باشد؛ هدف‌شان از این اقدام

این است که روح اسلام را از مسلمانان گرفته و آنان را از اعتماد راسخ به دین‌شان، اهداف و نتایج آن بازدارند. مهم‌ترین اقدام برای پیشبرد هدف‌شان و تثبیت و نیل رسیدن به این هدف شوم شبهه‌افکنی است؛ به طوری که با القای شبهه‌های گوناگون مسلمانان را به وادی تردید در باورهای دینی می‌کشانند (سلطانی رنانی، ۱۳۹۰ش).

تأثیرپذیری عوام جامعه از خواص در دین‌گرایی

در طول تاریخ بشری، عوام جامعه پیرو جو غالب و حاکم بوده‌اند. اگر جو حاکم به سوی حق باشد، به همان سو روانه می‌شوند و اگر غلبه در جامعه با گروه باطل باشد، آنان نیز سرسپرده باطل می‌شوند. این گروه اقلیت اعم از این که در جبهه حق و طرفدار حق باشند یا در جبهه باطل و طرفدار باطل، به عنوان متغیری مستقل و عوام به عنوان متغیری وابسته در جامعه هستند (محمدی عراقی، ۱۳۸۳ش: ۳۲). پدیده خواص منافق، اجتناب‌ناپذیری جوامع است. عده‌ای ممکن است در مقطعی از اندیشه و جریان و مکتبی تبعیت کنند. لکن تدریجاً به جهت پیدا شدن برخی شرایط، دچار خصلت نفاق شوند. این عده در این شرایط از صف مجموعه‌های قبلی خارج شده‌اند، ولی این اعراض را از دید عموم مردم پنهان می‌دارند تا بتوانند براساس اعتماد قبلی به اهداف خود برسند. نفاق اختصاص به جامعه و حکومت اسلامی ندارد، ممکن است در هر جامعه و در میان پیروان هر مکتب و جریان انقلابی رخ دهد. در جوامع دینی که محصول رهنمودها و تعالیم انبیاء و اوصیای الهی است، هم رویش‌ها اتفاق می‌افتد، که پیدایش اولیای الهی باشد هم ریزش‌ها اتفاق می‌افتد که ظهور افراد منافق در این زمره است. این دسته افراد به لحاظ مفسده داشتن، حتی در جوامع کفر نظیر ندارند. با ظهور دین ظرفیت‌ها ایجاد می‌شود، علاوه بر رویش خوبان، افرادی هم ریزش اعتقادی و اخلاقی دارند. اصولاً جامعه‌ای که برخوردار از حاکمیت دینی با رهبری فردی منصوب از طرف خداست، عده‌ای منافع نامشروع خود را در تقابل و تضاد با دین دانسته، همواره تمام تلاش خود را در نابودی دین به کار می‌گیرند. بسیاری از پیامبران الهی در مسیر دعوت خود پس از عبور از تمامی موانع و مشکلات، با مانع نفاق روبرو شدند. براساس آیه قرآن^۱ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با مشکل سامری مواجه شد. حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با فردی منافق به نام یهودای اسخریوطی مواجه شد (توفیقی، ۱۳۸۰ش: ۱۲۴). در تاریخ اسلام نقطه عطف نفاق خواص از زمان دعوت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع می‌شود (میرزایی، ۱۳۸۴ش: ۱۲۲). خواصی که در موقعیت‌های مختلف

۱. «فرجع موسی إلی قومه غضباناً أسفاً» (طه: ۸۶).

کمترین همراهی را با پیامبر ﷺ و مسلمانان نداشته حتی باطن خود را در مقاطعی آشکار نمودند. انحطاط اخلاقی و اعتقادی برخی از بزرگان مهاجر و انصار که داعیه دین و دینداری داشتند، موجب انحراف جامعه و امت اسلامی شد. این عده نیز در زمان امام علی علیه السلام حکمیت را بر حضرت تحمیل کردند. در زمان امام حسن علیه السلام حضرت را در موقعیت ناخواسته صلح با معاویه قرار دادند. واقعه عاشورا قبل از آن که محصول جنایت بنی امیه باشد نتیجه خیانت و نفاق برخی از خواص بوده است. در عصر حاضر بعد از برپایی حکومت اسلامی، نظام و جامعه دینی ما تدریجاً باپدیده شوم نفاق در عرصه سیاست و حکومت مواجه شد. برخی برای به ثمر نشستن نهضت مجاهدات ستودنی داشتند، محرومیت‌ها پذیرا شدند، در موقعیت‌های مختلف نقش خطیر ایفا نمودند، اما تدریجاً از اصول و مبانی فاصله گرفتند و به مظاهر دنیوی مانند ثروت و قدرت و ریاست و... کاملاً رو آوردند. برای جلب اعتماد توده مردم از دین و ارزش‌های مقدس استفاده ابزاری کردند، در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و نشست‌های مردمی با ژستی دینی دم از دین و دینداری زدند در حالی که در درون اعتقادی به سخنان خود نداشتند. غالباً نوع مردم به دلیل نداشتن تحلیل جامع و دقیق از رفتار و تعامل این دسته، عملکرد آنان را که به عنوان کارگزاران حکومت دینی عمدتاً مطرح هستند به حساب اصل دین گذاشته و به خطا این نتیجه نادرست را گرفتند که اصل دین و دینداری مسئله و مشکل دارد. این نگرش در میان نسل جدید شدت بیشتری دارد. اگرخواص جامعه اهتمام به دین و دینداری مردم داشتند، ضرورتاً باید سیاست‌های منطبق با ارزش‌های دینی را دنبال کنند و به جای دغدغه پاسخگویی به کنوانسیون‌های معلوم‌الحال خارجی و پافشاری بر اموری از قبیل سند ۲۰۳۰ و... عملیاتی نمودن آموزه‌های دینی را مورد توجه قرار می‌دادند، شاهد فاصله گرفتن مردم از دین و کمرنگ شدن ارزش‌های دینی نزد آنان نبودیم. هرچند نمی‌توان تمامی این مشکلات و نارسایی‌ها را به واسطه عملکرد منافقانه برخی افراد دانست؛ لکن از جمله عوامل مهم که خسارت‌های جبران‌ناپذیر به دنبال داشته، رویکرد منافقانه برخی خواص بوده است. اگر آنان که مدعی اصلاح امور جامعه و سر و سامان دادن به وضع مردم بودند از دین و به نام دین بهره نمی‌جستند، اکنون شاهد این وضعیت شوربخت نبودیم.

یکی از اهداف حکومت دینی، گسترش معنویت و فرهنگ‌سازی براساس معیارهای دینی است. در این راستا اگر آسیب و چالش‌های فراروی مسائل فرهنگی را شناسیم و این آسیب‌ها را برطرف نسازیم - با توجه به نقشی که دین در فرهنگ‌آفرینی دارد - با واکنش منفی در جامعه نسبت به مظاهر دینی مواجه خواهیم شد که از آن به دین‌گریزی تعبیر می‌شود.

جامعه‌شناسان در تقسیم‌بندی خود از خواص، تحت عنوان «نخبگان، گروه‌های مرجع و یا صاحبان پایگاه اجتماعی» بحث می‌کنند. از آن‌جا که عوام دنبال الگوهای رفتاری در میان خواص می‌گردند تا رفتار سیاسی و اجتماعی و موضع‌گیری‌های شان را براساس حرکت آنها سامان دهند، از این رو خواص به عنوان گروه مرجع در می‌آیند که عوام از آنها تقلید می‌کنند. خواص به خاطر قدرت تحلیل و تشخیص ویژه خود به مرور زمان در جامعه پایگاه اجتماعی پیدا می‌کنند. همین امر سبب می‌شود که سایرین تحت تأثیر آنان قرار گرفته و زمینه نفوذشان در مراکز تصمیم‌سازی و اجرایی و اشغال پست‌های سازمانی فراهم آید. بنابراین در مرحله نخست خواص تنها به صورت قدرت نرم در افکار عوام تأثیرگذاری می‌کنند ولی بعد از جلب آرای آنان و کسب رضایتمندی جامعه، قدرت‌های سخت را احراز می‌نمایند و از دو منشأ قدرت حقیقی ناشی از تشخیص، تحلیل و تمییز ویژه و قدرت حقوقی ناشی از نفوذ در ساختار مدیریتی جامعه استفاده نموده و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. خواص در حقیقت نقش رهبری و هدایت عوام را بر عهده دارند، یعنی عوام به علت ناتوانی در شناخت مسائل و مشکلات جامعه خویش و نیز براساس دیدگاه احترام‌آمیز و برتری نسبت به خواص دارند در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی از خواص مورد اعتمادشان پیروی می‌کنند و تا حد زیادی تحت تأثیر آراء و اندیشه‌های آنان هستند. در بسیاری از موارد تا خواص رأی ندهند، عوام نیز به آن فرد رأی نمی‌دهند تا آنها پای طرح و برنامه‌ای را امضاء نکنند عوام نیز آن را تأیید نمی‌کنند. تا آنها به اندیشه و تفکری بها ندهند، عوام آن را نمی‌پذیرند؛ یعنی در تصمیم‌گیری‌های احتمالی غالباً سرنخ‌ها در دست خواص قرار دارد.^۱

حال با توجه به اهمیت نقش خواص در تغییرات اجتماعی به روشنی می‌توان گفت یکی از راه‌های منطقی در ریشه‌یابی تحولات جامعه، تحقیق پیرامون دگرگونی‌های فکری و عملی خواص آن جامعه می‌باشد. البته باید این نکته را هم متذکر شد و بیانش به نوعی ضروری می‌باشد که خواص تنها یکی از عوامل مؤثر در تغییرات اجتماعی می‌باشند، ده‌ها عامل دیگر همچون سنن حاکم بر جامعه، روحیات مردم، فشارهای خارجی و حتی جغرافیایی در کنار آن قرار دارند که نادیده گرفتن سهم آنان در تحلیل حوادث اجتماعی دور از واقع‌نگری می‌باشد (سلیمانی امیری، ۱۳۹۰ ش: ۵۲-۵۷).

۱. البته باید این نکته را اشاره کرد که عوام هم گاهی بر روی جهت‌گیری‌های خواص تأثیر می‌گذارند، لکن در اکثر موارد تأثیر عوام از سوی خودشان مقطعی می‌باشد. یعنی گاهی خواص از روی ملاحظه و از سر ناچاری از خواسته عوام تبعیت می‌کنند ولی بعد از مدتی تدبیر کرده، ابتکار عمل را به دست می‌گیرند و خود را از فشار عوام آزاد می‌کنند.

راه‌های برون‌رفت از این بحران

نخبگان (خواص) جامعه سر رشته دار حرکت مردم هستند. اما شک آنها، پایه حرکت صحیح جامعه اسلامی را مثل موریانه از بین می‌برد (بیانات مقام معظم رهبری در جمع طلاب و روحانیون ۱۳۸۸/۹/۲۲). پس بر هر جامعه‌ای لازم می‌باشد در مواجهه با نفاق خواص تدابیری را بیندیشد. با تأمل در سیره پیامبر ﷺ در برابر این رویداد و مواجهه و رویارویی ایشان با منافقین و اکنش‌های مختلفی را نشان داد. در غزوه احد، در مواجهه با منافقان، «سکوت» اختیار کردند. اما برخورد و مواجهه ایشان با جریان نفاق در غزوه تبوک بسیار متفاوت بود. در شیوه برخورد با منافقان در صورت توطئه بسیار متفاوت از زمانی که توطئه‌ای در کار نباشد. در ماجرای تبوک، منافقان وارد عمل شده و درصدد ضربه زدن و نابودی اسلام بودند که پیامبر ﷺ رویکرد متفاوتی را نشان داد. اهل نفاق اگر اقدام به توطئه کند؛ و دشمنی و عداوت خود را ظاهر سازند، حکم محاربان را دارند و حکم محاربین به تفصیل در کتب فقهی بیان شده است. البته حکومت دینی نباید اجازه بدهد که توطئه کاملاً عملی شود و پس از آن که وضع بحرانی شد، به مقابله با آن بپردازد. بلکه اگر خبر از بسته شدن نطفه توطئه بیاید و از مراکز بحران مطلع گردد، پیش از آن که فتنه فراگیر شود باید به مقابله با آن برخیزد. با نگاهی به سیره نبوی شاهد برخورد قاطع پیامبر ﷺ با این کانون‌های توطئه هستیم. داستان مسجد ضرار یکی از این نمونه‌هاست. در این مورد که منافقان عملاً وارد کار شده و درصدد ضربه زدن هستند نباید سکوت کرده؛ بلکه باید قاطع برخورد شود. در عصر حاضر و در حکومت و دولت دینی اگر چنین اقداماتی از سوی جبهه نفاق و سلبریتی‌نماها رخ داد باید که قاطعانه برخورد شود.

نتیجه‌گیری

انسان فطرتاً دین‌گرا است. گاهی به جهت بروز عواملی دین‌گریز می‌شود. یکی از عوامل دین‌گریزی به ویژه در مورد عامه مردم، عملکرد منافقانه برخی خواص جامعه است. پیوسته در هر جامعه و جبهه حق یا باطلی، گروه اقلی هستند که بر روی اعتقادات و رفتار عوام مردم تأثیرگذار هستند. صرف بودن در جبهه حق موجب نجات و آسیب‌ناپذیر بودن نیست. به شهادت تاریخ، خواص جامعه جبهه حق، تدریجاً آسیب‌های مختلفی پیدانمودند و باعث ضربه وارد نمودن به پیکره جامعه اسلامی و آحاد مسلمین شدند. صفت مهلکه نفاق از جمله آن آسیب‌ها است. خصلت نفاق، سابقه طولانی در تاریخ بشری و نیز صدر اسلام دارد. در عصر حاضر، از جمله آسیب‌ها و خطرات حکومت اسلامی مخصوصاً بعد از اتمام دوران دفاع مقدس،

در دوران ثبات، نفوذ خواص منافق در بدنه حاکمیت و قدرت نظام بود. پدیدار شدن صفت نفاق مخصوصاً در خواص عمدتاً به خاطر رذیله دنیاگرایی است که در قالب حب مال و جاه و حفظ و استمرار آنها ظاهر می‌شود. پدیدار شدن هر صفت و رفتاری در انسان براساس رویکرد-های بینشی و گرایشی است. فرد منافق که در موقعیت سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است سعی می‌کند با ژست کاملاً دینی و استفاده ابزاری از دین و نمادهای دینی در میان عامه مردم ورود پیدا کند. قهراً عوام مردم با ملاحظه عملکرد نابه‌هنجار آنان، همه را به حساب اصل دین می‌گذارند. در سال‌های اخیر متأسفانه به جهت جدی نگرفتن مسئله و نفوذ تدریجی این افراد در بدنه نظام و جامعه، شاهد فاصله گرفتن تدریجی عموم مردم از دین براساس رویکرد این دسته از خواص جامعه است. اصل و قاعده تأثیرگذاری و تأثیرپذیری انسان از عوامل مختلف اجتناب‌ناپذیر است.

در عصر حاضر، از جمله آسیب‌ها و خطرات حکومت اسلامی، به خصوص در دوران ثبات، نفوذ خواص منافق در بدنه حاکمیت و قدرت است، زیرا براساس برخی آموزه‌های وحیانی، فرد منافق از یکسری شاخصه‌ها برخوردار است. در این جستار هدف مهم، اثبات این مسئله بود که برخی خواص جامعه بر پایه آیات قرآنی، شاخصه‌های فرد منافق را دارند. بالاترین آسیب و خسارت به شهادت تاریخ، از سوی منافقان جامعه بوده است، با توجه به قاعده تأثیرپذیری انسان از دیگران، به ویژه خواص جامعه، می‌توان نفاق این دسته از افراد را به مثابه کمرنگ شدن باورهای اعتقادی و مذهبی مردم و حتی در سطح شدیدتر آن، گریزان شدن مردم از دین و دینداری نتیجه گرفت. چون پدیدار شدن هر صفت و رفتاری در انسان، براساس رویکردهای بینشی و گرایشی است. این مسئله هم در مورد افراد تأثیرگذار صادق است، و هم در مورد افراد تأثیرپذیر صدق می‌کند. براساس این رهیافت، پدیداری صفت نفاق در برخی خواص، براساس رویکرد بینشی و گرایشی آنان است. تأثیرپذیری عامه مردم نیز در این تراز قرار می‌گیرد. فرد منافق که در موقعیت سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است، سعی می‌کند به منظور حفظ یا گسترش قدرت و مقام، با ژست کاملاً دینی و استفاده ابزاری از دین و نمادهای دینی، در میان عامه مردم ورود و نفوذ پیدا کند. قهراً عوام مردم با ملاحظه عملکرد نابه‌هنجار آنان، همه را به حساب اصل دین می‌گذارند.

منابع

۱. ابن اثیر، امجدالدین أبی السعادات المبارک محمد الجزری (۱۳۶۴ش)، *النهاية فی غریب*

- الحديث والأثر، تحقیق: محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. اصفهانی، ابراهیم (۱۳۸۲ش)، «نگاهی به عوامل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دین‌گریزی»، *مجله معرفت*، ش ۶۴.
 ۳. اعرافی علیرضا (۱۳۹۲ش)، *نفاق‌شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۴. بهرامی، محمد (۱۳۸۳ش)، «دین‌گریزی و عوامل و راه‌حل‌ها در پرتو قرآن»، *مجله پژوهش‌های قرآنی*، سال دهم، شماره ۳۷ و ۳۸.
 ۵. پیشقدم، غلامرضا (۱۳۹۰ش)، *آسیب‌شناسی حکومت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام*، قم: بوستان کتاب.
 ۶. حسینی اصفهانی، سیدمرتضی (۱۳۸۰ش)، *نفاق و منافق*، قم: انتشارات فرهنگ قرآن.
 ۷. حسینی یکتا، علی (۱۳۸۱ش)، *شناخت منافقان*، بی‌جا: انتشارات دانش و ادب.
 ۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۰ش)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، سوم.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم.
 ۱۰. رضایی، حسن؛ حسینی، سمیه (۱۳۹۵ش)، «رویکرد نهج‌البلاغه به ظلم و نفاق سیاسی به عنوان دو ضد ارزش»، *پژوهش‌نامه علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، شماره ۱.
 ۱۱. رفیعی محمدی، ناصر؛ انصاری، علیرضا (۱۳۸۹ش)، «علل و ریشه‌های دین‌گریزی»، *فصل‌نامه علمی تخصصی ویژه مبلغان*، سال اول، شماره اول.
 ۱۲. سعیدی شاهرودی، علی (۱۳۸۹ش)، *حاکمیت دینی - اصول و مبانی*، قم: انتشارات زمزم هدایت.
 ۱۳. سلطانی رنانی، سیدمهدی (۱۳۹۰ش)، «روش‌شناسی منافقین از دیدگاه قرآن»، *پژوهش‌های اجتماعی/اسلامی*، سال هفدهم، شماره ششم (پیاپی ۹۲).
 ۱۴. سلمانی زارچی، مرضیه (۱۳۹۴ش)، *نقش استقامت خواص در تثبیت حق*، قم: انتشارات قدس.
 ۱۵. سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۰ش)، *آزمون خواص در حکومت اسلامی بررسی نقش خواص در انحراف‌ها*، قم: انتشارات ولاء منتظر.
 ۱۶. شکراللهی، مرتضی (نادر) (۱۳۸۱ش)، *آسیب‌شناسی حکومت دینی*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.

۱۷. صفایی حائری، علی (۱۳۹۲ش)، *مشکلات حکومت دینی*، قم: انتشارات لیلة القدر.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، حقیقه و علق: علیه لجنة من العلماء الأخصایین، قدم له السيد محسن الأمين العاملی.
۱۹. عمید، حسن (۱۳۸۹ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: شهرزاد.
۲۰. فرخی، رضیه؛ قاسمی، محمد؛ حاجی، عبدالباقی؛ شبابی، مهرناز (۱۴۰۱ش)، «بایسته ها، نقش آفرینی حکومت دینی در دینداری مردم از نگاه قرآن و روایات»، *مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث*، شماره ۳۰۰.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: اسلامیه، چهارم.
۲۲. لطیفی، رحیم (۱۳۹۰ش)، *مهدویت حکومت دینی و دموکراسی*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی، دوم.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۴. محمدی عراقی، محمود (۱۳۸۳ش)، «بررسی نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی»، *فصل نامه مصباح*، سال ششم، ش ۲۳.
۲۵. محمدیان، محمد (۱۳۹۰ش)، *نفاق (جنگ مذهب علیه مذهب)*، قم: دفتر نشر معارف.
۲۶. محمدی نیا، اسدالله (۱۳۹۸ش)، *سقوط خواص در قرآن کریم تحلیلی بر علل ریزش و فرود نخبگان در قرآن کریم*، قم: نشر سبط اکبر.
۲۷. مرادی، سهیلا (۱۳۹۵ش)، *ساز و کار حکومت اسلامی*، قم: مرکز نشر هاجر.
۲۸. مصدق، صفیه (۱۳۹۵ش)، *شاخصه نفاق از منظر قرآن کریم*، قم: نشر هاجر.
۲۹. معین، محمد (۱۳۴۶ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۳۰. مکی، یدالله (۱۳۹۵ش)، «نقش خواص در سقوط جامعه اسلامی از منظر قرآن و حدیث در سال های منتهی به واقعه عاشورا»، *فصل نامه علمی پژوهشی پژوهش های اعتقادی - کلامی*، سال پنجم، شماره بیست و سوم.
۳۱. میرزایی، محمد (۱۳۸۳ش)، «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، ش ۱۴.
۳۲. میرهاشمی، سید محمد (۱۳۹۹ش)، *علل دین‌گریزی و راهکارهای مقابله با آن*، قم: طاووس

بهشت.

۳۳. نعیم آبادی، غلامعلی (۱۳۸۸ش)، آسیب شناسی خواص زمینہ‌ها - عوامل و راه‌های پیشگیری، قم:

توسعه قلم.

میزان

سال هفدهم، شماره ۶۹ (ویژنامه هجدهمین همایش دکترین مهاجرت)

۲۱۲